

اقتباسات و بدایع نگاری‌های مستوفی بافقی در تاریخ بهرام میرزا

محمد رضا ابوئی مهریزی^۱

(دریافت مقاله: ۰۹۸/۰۲/۰۴، پذیرش نهایی: ۰۹۹/۰۲/۱۳)

چکیده

تاریخ بهرام میرزا در شمار آثار کمتر شناخته شده مولانا محمد مفید مستوفی بافقی است و مشتمل است بر شرح احوال شاهزاده بهرام میرزا و فرزندانش و نسخه منحصراً بفرده آن اینک در کتابخانه آستان قدس رضوی است. در مقاله حاضر، ضمن معرفی نسخه مذکور، تشابهات و افتراقات آن با سایر منابع و متون هم‌عصر آن بررسی خواهد شد. مستوفی بافقی در نگارش این اثر از تصنیف جد خود معروف به میرک نظامی الهام گرفته است. تاریخ بهرام میرزا در میان تواریخ موجود تنها اثر شناخته شده از عصر صفوی است که برخلاف تواریخ عمومی این دوره به‌طور مستقل به تاریخ شاخه دیگری از دودمان شاه اسماعیل غیر از شاخه تاجدار شاه طهماسب، یعنی خاندان بهرام میرزا پرداخته است. هر چند مستوفی بافقی در تدوین این اثر از تواریخ بزرگ این دوره چون تاریخ حبیب‌السیر و تاریخ عالم‌آرای عباسی بهره فراوان برده است، اما اجزائی از آن در بردارنده مطالبی است که در دیگر تواریخ دیده نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: مستوفی بافقی، تاریخ بهرام میرزا، میرک نظامی، شاهزاده بهرام میرزا، صفویه.

مقدمه

مولانا محمد مفید بن نجم‌الدین محمود بن حبیب‌الله مستوفی بافقی (زنده در سال ۱۰۹۱ق)، تاریخ‌نگار و تذکره‌نگار مشهور نیمه دوم سده یازدهم هجری را بیشتر به واسطه دو اثر برجسته وی جامع مفیدی در تاریخ محلی یزد و مختصر مفید در جغرافیای ممالک محروسه ایران عصر صفوی می‌شناسیم، اما در میان آثار او کتاب کمتر شناخته شده‌ای هست با عنوان تاریخ بهرام میرزای صفوی، که در دیگر تصنیفاتش ذکری از آن به میان نیاورده است. این کتاب همانگونه که از نام آن برمی‌آید، در شرح احوال یکی از فرزندان شاه اسماعیل صفوی (متوفی ۹۳۰ق)، بهرام میرزا (متوفی ۹۵۶ق) و اولاد وی به رشته تحریر در آمده است. ایرج افشار در پی تصحیح و انتشار مجلدات نخست و سوم جامع مفیدی، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی را بر اساس نسخه‌ای در کتابخانه موزه بریتانیا به چاپ رساند که علاوه بر مقدمه جلد دوم و اجزائی از متن آن، دربردارنده فهرست مندرجات آن جلد نیز بود (مستوفی بافقی، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، ۱۹۸-۲۱۵). با مقایسه مندرجات مذکور با عناوین اجزای نسخه خطی تاریخ بهرام میرزا، می‌توان حدس زد که بخش عمده مطالب اثر اخیر در واقع مشابه بخشی از جلد دوم جامع مفیدی است که مستوفی بافقی آن را به شرح احوال بهرام میرزا و فرزندان او اختصاص داده است.^۱

جزء اخیر از جلد دوم جامع مفیدی، علاوه بر مقدمه و فهرست مندرجات آن، شامل اجزائی پراکنده از آن جلد نیز هست، از جمله ذکر خبر تفویض سلطنت قندهار و زمین داور به شاهزاده سلطان حسین میرزا از احفاد بهرام میرزا (همو، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، ۲۲۰-۲۲۳). این مطلب با گزارش تاریخ بهرام میرزا (همو، تاریخ بهرام میرزا، ۳۵ب-۳۷آ)، تقریباً هیچ اختلافی ندارد. این مسئله و مقابله دیگر اجزای این دو اثر، این احتمال را که اجزای چشمگیری از تاریخ بهرام میرزا، مشتمل بر اخبار خاندان بهرام میرزا در جلد دوم جامع مفیدی است، تقویت می‌کند.

۱. به نوشته ایرج افشار، در حین طبع جلد اول جامع مفیدی، یکی از ایرانیان مقیم حیدرآباد دکن اطلاع داد که جلد دوم به خط مؤلف در کتابخانه سالار جنگ موجود است و از یک برگ عکس اول آن که ارسال شده بود، آن اطلاع درست به نظر آمد و استدعا شد که عکس آن نسخه ارسال شود، اما خبری از آن نشد (همو، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی «مقدمه مصحح»، ۱۹۳). کوشش‌های نگارنده مقاله حاضر نیز برای تهیه عکسی از آن نسخه به جایی نرسید.

براساس فهرست‌های موجود، تنها نسخه شناخته شده از تاریخ بهرام میرزا در کتابخانه آستان قدس رضوی است (با شماره ۲۸۴۰۱). این نسخه پیشتر در کتابخانه ناصریه لکهنو بوده است، زیرا مهر کتابخانه مذکور با شماره ۷۸۶ و عبارت «کتابخانه ناصریه لکهنو، قسم اول، کتب وقف کرده مفتی محمدقلی صاحب ره»، در صفحه عنوان و بر صدر صفحه آغاز فهرست مطالب و نیز در بالای آغاز متن نسخه نقش بسته است. عبارت واقف نیز در صفحه عنوان، به خط خود او دیده می‌شود: «این تاریخ بهرام میرزا را وقف خاص اولادی نمودم. راقم سید محمدقلی» و بر صدر آن نمره ۱۵۸۶ و مهر با نقش نام حامدحسین و مقابل آن یادداشتی با مضمون «تاریخ بهرام میرزا و سلطنت قندهار، ۸۶ ورق»، در آغاز نسخه دیده می‌شود. نسخه ۸۴ برگ دارد و به قلم نستعلیق کتابت شده است. هر صفحه مشتمل بر ۱۷ سطر است و به تصریح کاتب که نام وی بر ما معلوم نیست، در سال نخست پادشاهی احمد بهادر شاه گورکانی (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) یعنی در سال ۱۱۶۲ ق در هند کتابت شده، در روز یکشنبه دوازدهم ربیع‌الاول. تاریخ کتابت هم در انتهای فهرست مطالب کتاب به خط کاتب متن نسخه و هم در انجامه دیده می‌شود. در آغاز نسخه، فهرست تفصیلی مندرجات رساله در دوازده صفحه به خط همان کاتب، ذیل این عنوان کتابت شده است: «فهرست مطالب تاریخ پادشاهزاده بهرام میرزا برادر اعیانی پادشاه شاه طهماسب تصنیف محمد مفید مستوفی». بعید نیست که این فهرست در نسخه اساس کاتب نیز موجود بوده است و بسا که مصنف خود آن را تدارک کرده بود؛ چنانکه مستوفی در آغاز نسخه دست‌نویس مختصر مفید، پیش از بسمله مقدمه و متن همین شیوه را در پیش گرفته و در صدر آن فهرست موسوم به «فهرست ولایات فردوس صفات ایران» نوشته است:

بر ضمائر مرآت‌نظایر دیده‌وران دوربین و رازداران مکامن صدق و یقین
 مستور نماند که ... اصحاب تحریر و ارباب تقریر در زمین ایران پانصد و شصت و
 پنج شهر و ولایت و دویست و بیست و پنج قلعه و سیصد و سه جزیره و
 چهارده بندر به شرح و تفصیلی که مرقوم قلم فیروزی‌رقم خواهد گردید به
 شمار آورده‌اند. حقیر بی‌بضاعت بنا بر سهولت مطالعه‌کنندگان جداول ترتیب
 داده در سمت هر یک از امصار و قلاع و غیره به حساب هندسه مرقوم ساخته
 که در کدام ورق این نسخه خصوصیات آن تحریر یافته (مستوفی بافقی،
 مختصر مفید، اب).

متأسفانه یگانه نسخه شناخته شده تاریخ بهرام میرزا در اثر آبدیدگی و رطوبت،

سخت آسیب دیده، به گونه‌ای که قرائت بخش‌هایی از آن، دشوار و گاه ناممکن است. هر چند سال دقیق تصنیف این اثر روشن نیست، اما با توجه به قرائنی می‌توان آن را حدس زد: بنا بر تصریح مستوفی، وی این کتاب را بعد از عزیمت به هند در اوایل دهه ۱۰۸۰ق به سلک تحریر در آورده است، بنابراین، نسخه حاضر با تاریخ تقریبی تألیف آن بیش از هشت دهه فاصله ندارد. او در جای دیگری از وفات میرزا نظام‌الدین احمد حسینی از علمای بزرگ سده یازدهم در سال ۱۰۸۵ق خبر می‌دهد (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۱۳۰). پس تاریخ تألیف را می‌توان در همین حدود در نظر گرفت. از سوی دیگر، مستوفی در ۱۰۸۸ق در شاهجهان‌آباد^۱ مصمم شد تألیف جلد دوم جامع مفیدی را پایان برد (همو، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، ۱۹۶). با توجه به شباهت‌های ساختاری و محتوایی تاریخ بهرام‌میرزا با بخشی از جلد دوم جامع مفیدی که مختص دودمان بهرام‌میرزا ست، بنابراین، نگارش تاریخ بهرام‌میرزا مقدم بر جلد دوم جامع مفیدی بوده است.

مستوفی بافقی طی سال‌های ۱۰۷۵ تا ۱۰۸۱ق مناصبی چون شغل استیفای موقوفات یزد را بر عهده داشت (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۷۷ب؛ همو، جامع مفیدی، ۷۵۲/۳-۷۵۴/۳، ۷۵۹/۳-۷۶۰). سپس ایران را به قصد زیارت عتبات عالیات به سال ۱۰۸۲ ترک گفت و از طریق بصره راهی دیار هند شد (همو، جامع مفیدی، ۷۶۹/۳-۷۸۱). چندی از روزگار را در شاهجهان‌آباد و حیدرآباد دکن گذرانید (همو، جامع مفیدی، ۷۸۵/۳-۷۹۵) و سرانجام به سال ۱۰۸۸ق به خدمت شاهزاده سلطان محمداکبر (متوفی ۱۱۱۷ق) فرزند اورنگ‌زیب پادشاه گورکانی (متوفی ۱۱۱۸ق) و دلرس بانوبیگم دختر شاهنواز خان صفوی از نوادگان شاهزاده بهرام‌میرزا پیوست. مستوفی در سال اخیر و سال ۱۰۸۹ق نخست به منصب دوصدی^۲ دست یافت، سپس با خطاب خان سامان، میرسامان^۳ همسر شاهزاده شد (همو، جامع مفیدی، ۲۹۶/۳-۲۹۷؛ ۸۱۴/۳-۸۱۵). تاریخ

۱. «اکنون اندرون قلعه شهرپناه دارالخلافة شاهجهان‌آباد را حرسها الله عن المکاره و الآفات، دهلی نو و بیرون قلعه را دهلی کهنه گویند» (لاله تیک چند بهار، ۱۰۳۴/۲).

۲. فرمانده دویست نفر. چنانکه جهانگیر پادشاه گورکانی گوید: «منصب او از اصل و اضافه دوصدی ذات و یکصد سوار حکم شد» (نورالدین محمد جهانگیر، ۳۳۰) و نیز گوید: «منصب سرب‌راه خان هفتصدی ذات و دوصدی پنجاه سوار حکم شد» (همو، ۳۴۵).

۳. «همان است که آن را در هندوستان خان‌سامان گویند» (لاله تیک چند بهار، ۱۹۷۷/۳). خان‌سامان، «در ایران ناظر خوانندش» (همو، ۷۷۰/۲).

فراغت وی از تصنیف جامع مفیدی به سال ۱۰۹۰ در مولتان (همو، ۸۶۸/۳) و مختصر مفید به سال ۱۰۹۱ در لاهور (همو، مختصر مفید، ۱۲۵۷) اتفاق افتاد و این واپسین تاریخی است که از او در دست است.

در این مقاله کوشش می‌شود تا ضمن بیان انگیزه‌ها و عوامل مؤثر در تدوین این اثر، دامنه تأثیرپذیری‌ها و اقتباسات وی از سایر متون و نمونه‌های قابل توجهی از نوآوری‌های او در جریان تدوین آن به دست داده شود.

انگیزه‌های تصنیف تاریخ بهرام میرزا

مستوفی بافقی در دو موضع از کتاب خویش از انگیزه و عوامل نگارش آن، یکی در صدر کتاب و دیگری در پایان آن سخن به میان آورده است. وی در مقام تمهید و مقدمه، بر اهمیت حفظ صحت نسب بزرگان و ثبت و ضبط آن تأکید کرده، سپس به ضرورت ذکر احوال بهرام میرزای صفوی و احفادش پرداخته است. آنگاه به اهتمام خود در نگارش احوال دودمان صفوی در صدر صحیفه جامع مفیدیه اشاره کرده است. مراد وی از صحیفه اخیر با توجه به آنکه مجلدات دوم و سوم جامع مفیدی را به دوره صفویه اختصاص داده، جلد دوم کتاب مذکور است و سرانجام بر قصد خود برای تدوین رساله‌ای مستقل در احوال شاهزاده بهرام میرزا و فرزندانش تصریح می‌کند (همو، تاریخ بهرام میرزا، ۱۲-۱۴).

مستوفی انگیزه تألیف این کتاب را به پایان رساله احاله داده است: جدّ وی، مولانا نظام‌الدین حبیب‌الله معروف به میرک نظامی، در سده دهم ق رساله‌ای در شرح احوال شاهزاده بهرام میرزا و اولاد وی به تألیف کرده بود و این اثر مستوفی دنباله همان رساله است. میرک نظامی چندی در قلمرو علیشکر و ولایت همدان از ملازمان شاهزاده بهرام میرزا بود (همو، تاریخ بهرام میرزا، ۷۵-۷۶ ب). مستوفی، همسو با احساسات ایران‌دوستانه، علاقه ویژه نسبت به دودمان و دولت صفوی از جمله خاندان شاهزاده بهرام میرزا را مایه فخر خود و خاندانش دانسته و آن را انگیزه تدوین این رساله تاریخی یاد کرده است (همانجا).

مستوفی شرحی از دیدار خود با شاه عباس ثانی و مقصود بیگ ناظر بیوتات خاصه در اشرف مازندران به سال ۱۰۷۵ ق به دست داده است، اما در هیچ یک از دیگر آثار او اشاره‌ای به این موضوع دیده نمی‌شود. این موضوع ابعاد دیگری از حیات مستوفی بافقی و مناسبات وی با دربار صفوی آشکار می‌کند، که قدیم‌ترین سابقه آن بر اساس آثار

انتشار یافته وی، جامع مفیدی و مختصر مفید مربوط به سال ۱۰۷۷ق در روزگار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) است (همو، جامع مفیدی، ۷۵۲/۳-۷۵۴). مستوفی بافقی که به عنوان صاحب «منصب استیفای کل موقوفات و مهم دارالعبادۀ یزد» (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۷۸ب)، «به جهت تنقیح محاسبات خالصه و سرانجام مقدمات گرکیراقی^۱ سرکار خاصه شریفه در اردوی معلی می‌بود»، (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۷۷ب)، در اردوی شاهی در بلده اشرف مازندران در پاسخ به شاه صفوی و مقصود بیگ از اثری در احوال بهرام‌میرزا و احفادش، تنها از تصنیف جدش در این باب سخن به میان می‌آورد و آن رساله را به رؤیت آن دو می‌رساند (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۷۶ب-۱۷۸آ).

مطالب مستوفی در خاتمه این اثر، حاکی از کمال دل‌بستگی و ارادت او به صفویه به ویژه دومان بهرام‌میرزا است. او این عبارات را در مقام اظهار اشتیاق به این خاندان و آرزوی خدمتگزاری ایشان بعد از ترک خدمت استیفای موقوفات یزد به سال ۱۰۸۱ق و مهاجرت به هند و اقامت در آن سامان نگاشته است. مستوفی، تصنیف تاریخ بهرام‌میرزا را در اوائل حضور در هند در حدود سال ۱۰۸۵ق و پیش از پیوستن به شاهزاده سلطان محمداکبر به انجام رساند، زیرا بنا بر تصریح وی در جامع مفیدی، آغاز تألیف آن در نیمه صفر ۱۰۸۸ق در دارالفتح اوجین^۲ از مملکت مالوه در شمال دکن روی داد (همو، جامع مفیدی، ۸۱۴/۳). افزون بر این، می‌دانیم که او پس از کوچ به هند مقصود خود را در انجام این تصنیف محقق کرد (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۱۷۹آ) و شرح احوال خاندان بهرام‌میرزا با نواده وی مظفرحسین‌میرزا (متوفی ۱۰۰۸ق) فرزند سلطان حسین‌میرزا (متوفی ۹۸۴ق) خاتمه داده و از احوال دیگر بازماندگان دودمان بهرام‌میرزایی سخنی به میان نیاورده، از جمله به احوال شاهزاده سلطان محمداکبر و مادر و جد صفوی‌تبار وی در تاریخ بهرام‌میرزا پرداخته و آرزو کرده است که زمانی تصنیف خود را به نظر افرادی از دودمان بهرام‌میرزا برساند و در زمانی دیگر تألیف مبسوط‌تری در این باب به دست دهد (همو، همانجا).

به هر تقدیر، سوابق خدمتگزاری جد مستوفی، نظام‌الدین حبیب‌الله میرک نظامی

۱. Gerekyaraq: هر آن چیزی که به درد سپاه می‌خورد، تجهیزات. (آن لمبتون، ۳۸۷).

۲. میرزا محمدصادق اصفهانی متخلص به صادقی و مشهور به میرزا صادق مینا (متوفی ۱۰۶۱) در (خاتمه شاهد صادق، ص ۳۱)، اوجین را به عنوان شهری در مالوه و قاعده آن به صورت اوجین، به فتح همزه و جیم و سکون یا و نون، خوانده است. وی ذیل عنوان مالوه، (همو، ص ۱۷۷)، شهر مذکور را به صورت اوجین ضبط کرده است.

نزد شاهزاده بهرام‌میرزا، انگیزه مؤثری در تأسی او به جدش بود تا اثری در احوال آن خاندان تصنیف کند و آرزوی پیوستن به خدمت نوادگان شاهزاده مذکور، شعله این امید را در ذهن و دل وی روشن نگاه می‌داشت (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۱۷۸-۱۷۹). مستوفی خود بدین نکته تصریح کرده که تاریخ بهرام‌میرزا، تنها مجملی از مفصلی است که اهل تاریخ در تصنیفات خویش آورده‌اند و او بر سایر قضایا و احوال باقی دودمان بهرام‌میرزا واقف نگشته است (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۱۷۹).

اقتباسات تاریخ بهرام‌میرزا

چنانکه گذشت، بنا بر اشارات مستوفی، پیشتر جد او نظام‌الدین حبیب‌الله میرک نظامی در نیمه دوم سده دهم ق تصنیفی خاص در احوال شاهزاده بهرام‌میرزا و فرزندانش پرداخت که الهام‌بخش وی در تألیف دیگری در این موضوع از شاهزاده مذکور تا وفات مظفرحسین میرزا در سال ۱۰۰۸ ق بوده است. گرچه بخش عمده ای از مطالب کتاب مستوفی برگرفته از دیگر تواریخ عصر صفوی از جمله تاریخ عالم‌آرای عباسی تصنیف اسکندربیک منشی است، در این رساله نکته‌ها و اطلاعاتی دیگر هست که می‌توان احتمال داد مأخذ دست کم قسمت عمده ای از آن، رساله جد او بوده است؛ به ویژه که می‌دانیم مستوفی به کتاب جد خود در احوال شاهزاده بهرام‌میرزا دسترسی داشته است. نثر مسجع و عبارت‌پردازی‌های معمول در سنت منشیان و مورخان تیموری و صفوی از جمله حبیب‌السیر خواندمیر و عالم‌آرای عباسی اسکندربیک ترکمان منشی، بر سراسر تاریخ بهرام‌میرزا حاکم است و در عین حال، برخی ابتکارات ادبی او در دیگر آثارش چون جامع مفیدی نیز کم و بیش در این کتاب به چشم می‌خورد. کار مستوفی در استفاده و تکیه بر آثار دیگر مورخان، به خصوص اسکندربیک، گاه فراتر از اقتباس است؛ او در ثبت و ضبط وقایع تاریخی دودمان بهرام‌میرزایی نیز به صورت چشمگیری از اثر این مورخ بهره برده و گذشته از برخی مطالب بدیع و نو، گاه همان مضامین تاریخ عالم‌آرا را با عبارت‌پردازی‌های خاص خود تحریر کرده و گاه بنابر شیوه معمول مورخان روزگار از بازنویسی کلمه به کلمه نیز رویگردان نبوده است.

تقلید از الگوهای وقایع‌نگاری و گرده‌برداری از آثار مشهور دوران تیموری و صفوی در تاریخ‌نگاری صفویان، به مستوفی بافقی منحصر نیست و در تألیفات دیگر مورخان این دوره، مانند خلاصه‌التواریخ قاضی احمد قمی، نقاوة‌الآثار افوشته‌ای نطنزی و خلد برین محمدیوسف واله اصفهانی نیز مشهود است؛ چنانکه واله اصفهانی در تدوین کتاب خود

(تاریخ تألیف: ۱۰۷۸ق)، مانند دیگر تواریخ عصر صفوی از آثار پیشین چون *صفوةالصفای* درویش ابن بزاز توکلی، *نفحاتالانس جامی*، *فتوحات شاهی امینی*، *حبیبالسیر خواند میر*، *احسنالتواریخ روملو* و *عالم‌آرای عباسی اسکندر بیک* تأثیر پذیرفته است (واله اصفهانی «پیشگفتار مصحح»، *خلدبرین «حدیقه‌های اول تا چهارم روضه هشتم»*، ۱۴)؛ یا چنان که *حدیقه پنجم* از *روضه هشتم خلدبرین* در تاریخ شاه عباس اول رونویسی از *عالم‌آرای عباسی* است (همو «پیشگفتار مصحح»، *خلدبرین «روضه‌های ششم و هفتم»*، ۲۹). این پدیده را نباید به معنای سرقت ادبی تلقی کرد، زیرا این متون، در محیط تاریخی و جغرافیایی دیگر و با رهیافت‌های متفاوتی نوشته شده‌اند (کویین، ۳۸). شعله آلیسیا کویین به جای سرقت ادبی، اصطلاح *گرته‌برداری* را به کار برده است: از نظر وی، *گرته‌برداری* به طرز نمایانی روندی را بیان می‌کند که تاریخ‌نگاران دوره صفوی اغلب روایات و دیباچه‌های آثار خود را بر اساس الگوها، عناصر قراردادی و معیارهای شناخته شده متون شاخص و برجسته دوران تیموری و صفوی چون *ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی*، *مطلع سعدین* و *مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی*، *روضه‌الصفاء*، *فتوحات شاهی*، *حبیبالسیر* و *تاریخ عالم‌آرای عباسی* تألیف می‌کردند (همو، ۳۷-۶۸).

به عنوان نمونه‌ای از اقتباسات ادبی و تاریخی مستوفی از اسکندر بیگ ترکمان منشی، گزارش او از احوال ادبی و هنری شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا و رفتار زوجه وی گوهر سلطان خانم دختر شاه طهماسب با نفایس و ماترک هنری همسرش در مقایسه با تاریخ عالم‌آرای عباسی ذکر می‌گردد. مورد نخست، نمونه جالبی است از کوششی که مستوفی برای در هم آمیختن عبارات *حبیبالسیر* و *تاریخ عالم‌آرا* به کار برده و نشان می‌دهد که وی در عبارت‌پردازی‌های خود، همزمان هر دو متن را در نظر داشته است:

تاریخ بهرام میرزا	تاریخ عالم‌آرای عباسی
«با وجود وفور جاه و جلال و کثرت حشمت و اقبال به مجالست ارباب علم و کمال به غایت راغب و مایل می‌بود و در تعظیم اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی‌نمود. خردمندان فاضل و هنرمندان کامل از اطراف و اکناف، روی ارادت به خدمتش آورده در مجالس عالیش مجتمع می‌گشتند و بلغای وافر فراست و فصحای صاحب کیاست صبح و شام	«سلطان ابراهیم میرزای مذکور که از مستعدان روزگار به انواع فضل و کمال آراسته و به فنون هنرپروری پیراسته بود خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت مصور نازک‌قلم بود در موسیقی و علم ادوار سرآمد روزگار در تصنیف قول و عمل شاگرد مولانا قاسم قانونی بود و ساز را خوب می‌نواخت و در صنعت درودگری و ساز تراشی و خاتم‌بندی مهارت تمام داشت در خراسان اکثر اوقات به شعرا

<p>و ارباب نظم و بلاغت صحبت می‌داشت و خود جاهی تخلص می‌کرد و غزل‌های عاشقانه از او در میان است از آن جمله این دو مقطع در حین تسوید حالات او به خاطر رسید:</p> <p>قطعه</p> <p>یار آمد به سرت در دم رفتن جاهی دیده بگشای اگر طاقت دیدن داری</p> <p>قطعه</p> <p>بعد از هزار شب که به بزمش رسیده‌ای جاهی غنیمت است ازو بر مدار چشم کتابخانه عالی به هم رسانیده از خطوط استادان و خوشنویسان ماتقدم و تصویر مصوران عدیم‌المثل زرین‌قلم و سایر تحف در سرکار او بسیار بود چینی‌خانه‌اش رشک نگارخانه چین و خطا می‌نمود.»</p> <p>(ترکمان منشی، ۲۰۹/۱).</p>	<p>ملازمتش را بر خود عین فرض می‌دانستند. شرح فضایل عقلا نسبت به کمالات بسیارش رشحی از عمان و وصف مقالات بلغاء، قیاس به الفاظ آبدارش قطره‌ای از بحر بی‌کران، قطعات نستعلیقش سرمشق خوشنویسان زمان، دیوان ابیاتش ورد زبان خاص و عام. این دو مقطع که از نتایج طبع آن حضرت است، در حین تحریر به خاطر بود، ثبت افتاد:</p> <p>شعر</p> <p>یار آمد به سرت در دم رفتن جاهی دیده بگشای اگر طاقت دیدن داری</p> <p>ایضاً</p> <p>بعد از هزار شب که به بزمش رسیده‌ای جاهی غنیمت است ازو برنمدار چشم.»</p> <p>(مستوفی بافقی، تاریخ بهرام‌میرزا، ۱۲۳).</p>
--	---

چنانکه ملاحظه می‌شود، مستوفی در شرح سجایای ادبی و هنری سلطان ابراهیم میرزا، اشعاری را که اسکندربیک از آن شاهزاده ذکر کرده، عیناً بدون ذکر مأخذ آورده است، اما پیش از آن، عباراتی که در ذکر اوصاف و فضایل شاهزاده صفوی آمده که خواندمیر قریب به صد و شصت سال پیش از او، اجزائی از آن عبارات را در ذکر احوال میرزامحمدسلطان مشهور به کیچیک‌میرزا، خواهرزاده سلطان حسین بایقرای تیموری نوشته است:

تاریخ حبیب‌السیر
<p>«شاهزاده محمدسلطان، خسرویی بود به حسن صورت و سیرت و صفاء طبع و نقاء سیرت موصوف و به حلاوت گفتار و محاسن کردار و اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده معروف. به صحبت علما و فضلا به غایت مایل و همگی همتش مقصور بر تحقیق مسائل و تحصیل فروع و اصول علوم منفرد و در تکمیل فنون معقول و منقول متفرد. شرح فضایل عقلا نسبت به کمالات بسیارش رشحی از عمان و وصف مقالات بلغاء، قیاس به الفاظ آبدارش قطره‌ای از بحر بی‌کران.»</p> <p>(خواندمیر، ۱۷۴/۴).</p>

همچنین است دو گزارش مستوفی بافقی و ترکمان منشی، از واقعه قتل شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا و امحای نفایس هنری او به دست همسرش گوهرسلطان خانم، که نمی‌خواست آن آثار به چنگ شاه اسماعیل ثانی بیافتد:

تاریخ بهرام میرزا	تاریخ عالم‌آرای عباسی
«بالجمله، حرم محترم شاهزاده شهید، سلطان ابراهیم میرزا به توهم آنکه اسمعیل میرزا رقم تملک بر کتب و اسباب و نفایس و جهات شاهزاده خواهد کشید، بعضی را در آب انداخته، برخی را در آتش بسوخت و از غایت غم و الم، امراض متضاده عارض ذاتش گردیده، پهلوی بر بستر ناتوانی نهاد و در همان ماه از عالم فانی به عالم باقی رحلت نمود.» (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام میرزا، ۱۳۰آ).	«حرم محترم بعد از واقعه قتل میرزا اکثر آن‌ها را به جهت آنکه به دست اسماعیل میرزا در نیاید در آب ریخته چینی‌ها را خرد کرده بقیه را آتش زد و در ماتم میرزا فریاد و فغان از حد اعتدال گذرانیده از کثرت جزع پهلوی بر بستر ناتوانی نهاده در همان ماه عالم فانی را وداع کرده به عالم بقا پیوست.» (ترکمان منشی، ۲۰۹/۱).

همان‌گونه که گذشت، علاوه بر تاریخ عالم‌آرای عباسی، مستوفی بافقی در تدوین تاریخ بهرام میرزا، عبارات و اشعاری را از تاریخ خواندمیر عیناً در اجزائی از کتاب خود گنجانده است؛ مانند این نمونه در نقل ابیاتی از یک مثنوی با این مطلع:

در آن روز شاه سلیمان سریر خدیو جهانگیر روشن ضمیر
بیاراست بزمی کزان^۱ پیشتر نظیرش نیاورده کس در نظر

خواندمیر این ابیات را به مناسبت نوروز در جزء اخیر کتاب خود در خلال شرح وقایع تاریخی روزگار شاه اسماعیل آورده (خواندمیر، ۴/۴۸۶) و مستوفی آن را ذیل اخبار تفویض امارت قلمرو علیشکر به شاهزاده بهرام میرزا در موسم نوروز درج کرده است (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام میرزا، ۱۹ب).

بدایع تاریخ بهرام میرزا

از جمله مهم‌ترین وجوه بدیع در تاریخ بهرام میرزا ذیل اخبار انتصاب آن شاهزاده از سوی شاه طهماسب بر امارت قلمرو علیشکر مشتمل بر همدان و ولایات همجوار آن آمده و مؤلف در آن، بر ملازمت جد مستوفی، مولانا نظام‌الدین حبیب‌الله میرک نظامی با آن شاهزاده در همدان تصریح کرده است. مستوفی متن صورت فرمانی را که شاهزاده

۱. در حبیب‌السیر خواندمیر (۴/۴۸۶): «گران».

بهرام‌میرزا به نام جد وی در توصیه نسبت به رعایت حال او برای اعیان و سادات بلاد به ویژه در ولایت یزد نوشت، ضبط کرده است و در ادامهٔ مبحث به آن خواهیم پرداخت. نخست باید گفت که امارت شاهزاده بهرام میرزا در قلمرو علیشکر، علاوه بر سوابق امارت وی بر دارالسلطنهٔ هرات و گیلان، در منابع این دوره، تصریح شده است (ابن قبادالحسینی، ۱۵۵؛ عبدی بیگ شیرازی، ۹۵). قلمرو علیشکر، به عنوان خانه‌کوچ بهرام‌میرزا (قاضی احمد قمی، ۳۳۲/۱؛ ترکمان منشی، ۷۴/۱)، یا اورق وی (قاضی احمد تتوی و آصف خان قزوینی، ۵۷۰۷/۸)، شناخته می‌شده است. گاه خوزستان را نیز علاوه همدان به آن امارت افزوده‌اند (میرزا بیگ جنابدی، ۵۰۱) و مستوفی بافقی نیز با قید امارت قلمرو علیشکر و عربستان بر آن صحنه نهاده است (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام‌میرزا، ۲۱ ب). وی در اینجا دچار سهوی فاحش شده و تاریخ امارت شاهزاده بر ولایات مذکور را تا سال ۹۶۱ ق نگاشته است، در حالی که بهرام‌میرزا به گواه مؤلف تاریخ جهان‌آرا در شب جمعه نوزدهم رمضان سال ۹۵۶ ق بدرود حیات گفت (قاضی احمد غفاری قزوینی، ۲۹۹) و ماده تاریخ آن را که دلالت بر صحت تاریخ مذکور می‌کند، مؤلف جواهر الاخبار به دست داده است (بوداق منشی قزوینی، ۲۰۵-۲۰۶). حضور نیای مستوفی نزد بهرام‌میرزا در همدان و نامهٔ مذکور در دیگر منابع دیده نمی‌شود و احتمالاً از جمله مطالبی است که مستوفی آن را از کتاب جد خویش در احوال شاهزاده بهرام‌میرزا نوشته یا آنکه اصل فرمان یا سواد آن را در اختیار داشته است:

«مولانا نظام‌الدین میرک جد مسود اوراق به راهنمایی بخت با سعادت از خطهٔ یزد به ملازمت عتبهٔ علیه شتافته، منظور نظر عنایت گردیده به مجالست مجلس بهشت‌رتبت معزز و سرافرازی یافت. و چون عاطفت شاهزادهٔ کامکار دربارهٔ آن فاضل اخلاص‌شعار به درجهٔ کمال رسیده بود، نشانی که موجب اعتبار و سبب افتخار آن افادت‌دستگاه و اولادش گردیده، حسب‌الفرمان خسرو عالی‌شان منشیان عطاردنشان مرقوم کلک بلاغت‌آثار گردانیده‌اند. چون این قسم احکام و ارقام سرمایهٔ اعتبار بندگان صاحب‌اخلاص و اولاد امجاد حقیقت‌شعارش می‌باشد و در حین تحریر در نظر بود، درین صحیفه ثبت گردید تا در بنیان عالم تحقیق، حمل بر کذب و خودبینی ننمایند». (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام‌میرزا، ۲۰ ب).

سپس عین فرمان بهرام‌میرزا را خطاب به نیای مستوفی نقل کرده است. از آنجا که عنوان این فرمان در میان فهرست مندرجات خلاصهٔ جلد دوم جامع مفیدی آمده (همو،

جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، ۲۰۸)، تردیدی باقی نمی‌ماند که متن این فرمان در جلد دوم اثر مذکور درج شده است، اما از آنجا که جلد مذکور، در دسترس نیست، در حال حاضر تاریخ بهرام‌میرزا، یگانه اثری است که از طریق آن از متن این فرمان آگاهی داریم. نکته قابل توجه در متن این فرمان آنکه، مستوفی علاوه بر متن اصلی فرمان، مضمون مهر شاهزاده بهرام‌میرزا و نیز حاشیه او بر فرمان را در مقام تأکید بر اجرای فرمان در رعایت جانب نیای مستوفی نقل کرده است. با توجه به آنکه فرمان مذکور در هیچ یک از دیگر منابع عصر صفوی، حتی در جلد سوم تصنیف مستوفی بافقی در تذکره رجال و محال ولایت یزد موسوم به جامع مفیدی ذکر نشده است، متن فرمان را در اینجا نقل می‌کنیم:

«صورت نشان به خط و مهر شاهزاده سکندر شآن معز السلطنه و الدین بهرام‌میرزا؛ آنکه؛ امر عالی شد که چون همگی اندیشه بر آن و جملگی به خاطر گذران است که هر کس از معتقدان این خاندان ولایت و چاکران این دودمان امامت به خلوص اعتقاد و نیت صحیح طریقه دعاگویی و وظیفه خدمتکاری پیشه و شیوه خود ساخته، لیلاً و نهاراً و سراً و چهاراً بدین امر مشغول باشد، هر آینه به عواطف بی‌دریغ فیما بین اقران و امثال مفتخر و ممتاز گردد و لهذا درین ایام فرخنده فرجام که فضایل پناه، معالی دستگاه، تقوی دتار، صلاحیت آثار، عمده المخصوصین، میرک نظامی مکرر به مجالس عالی حاضر شده از حضورش موجب بهجت و سبب سرور به حصول پیوسته و از چهره حال و صفحه خجسته مالش آثار اخلاص و اعتقاد ظاهر و هویدا گشته و بر ضمیر منیر خورشید تنویر روشن است که مشارالیه در قواعد خدمتکاری ثابت‌الاقدام است به نوعی که قابل قصور و خلل نخواهد بود، بنابراین سادات عظام و نقبای کرام و حکام عظام و اکابر فخام و اعالی ذوی الاحترام و اصول و اعیان و ارباب و کلانتران بلاد خصوصاً دارالعباده یزد و توابع و لواحق احسن الله تعالی احوالهم،

شعر

چو هست از بندگان ما نظامی نظام کسار او یابد تمامی
کسی کو دائماً اخلاص باشد ز خیل بندگان خاص باشد

همگی اعزاز و احترام به جای آورند و صحبت عزیز او را مغتنم دانسته به همه جهت رعایت و مراقبت که مافوق آن متصور نباشد به تقدیم رسانند و هیچ آفریده تعرض به حال او و متعلقان و متابعان و اقوام و ملازمان او نرسانند و شکر و شکایت او را که بی‌حجاب عرض می‌نماید، مؤثر دانند که به فراغت به دعای

دوام دولت مشغول باشد. تحریراً فی شهر ذی‌قعدة الحرام سنة ۹۴۹ تسع و اربعین و تسعمائه.
شرح مُهر آنکه:

شعر

دولت ز خاندان علی گُم نمی‌شود کس بر علی و آل مقدّم نمی‌شود
غلام شاه ولایت بهرام‌الحسینی.
حاشیه به خطّ مبارک شاهزاده عالمیان آنکه:
مولانای مشارالیه از جمله خدمتکاران و ملازمان ماست. رعایت جانب او
لازم شناسند. کتبه بهرام‌الحسینی» (همو، تاریخ بهرام‌میرزا، ۲۰-۲۱ ب).

نقل نامه دیگری از شاه طهماسب خطاب به برادرزاده‌اش ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، پسر بهرام‌میرزا در تصدی مقام ایشیک‌آقاسی باشی^۱ سرکار خاصّه شریفه، از دیگر مطالب منحصر به فرد تاریخ بهرام‌میرزا است. هر چند که خبر این انتصاب در منابع عصر صفوی آمده (قاضی احمد قمی، ۶۱۸/۲ و ۶۴۲؛ ترکمان منشی ۱۳۶/۱ و ۱۹۸)، اما متن آن در تنها در تاریخ بهرام‌میرزا، ذیل احوال شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا نقل شده است. در فهرست تلخیص جلد دوم جامع مفیدی، عنوان باب شرح احوال سلطان

۱. صاحب دستورالملوک در صدر تفصیل خود در شرح شغل عالی‌جاه مقرب‌الخاقان ایشیک‌آقاسی باشی گوید: «مشار الیه از جمله ارکان اربعه دولت قاهره و مقربان درگاه گردون اشتباه و ریش‌سفید آقایان عظام و یساولان صحبت مجلس بهشت آیین و ایشیک‌آقاسیان و قاپوچیان دیوان اعلی و سایر یساولان و جارچیان کشیک است. و از قرار تجویز مشار الیه موجب و تیول و همه ساله و تنخواه براتی و انعام این جماعت بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی داده می‌شده. و ضمن ارقام ملازمت و احکام و تنخواه و همه ساله آنها در این اواخر زمان شاه سلطانحسین به طغرا و مهر مشار الیه می‌رسید. اما سابق برین دستور و معمول نبوده که ایشیک‌آقاسی‌باشیان ضمن ارقام را مهر نمایند. و نظم و نسق مجلس بهشت آیین، و ترتیب نشستن امراء عظام و ارباب مناصب دیوان اعلی، و ایستادن یساولان صحبت و قورچیان یراق و غیرهم، و نسق درب دولتخانه مبارکه، و سواری‌های‌بندگان اقدس ارفع، و پابوس فرمودن ارباب مناصب از امراء عظام و ولات والامقام و بیگلر بیگیان کرام و سلاطین و حکام ذو الاحترام و وزرای صافی‌رای و مستوفیان صداقت‌نشان و غیرهم در حین تفویض منصب و خدمت، و انعام و خلعت و پیشکش و شفقت هر نوع که بوده باشد از هر طایفه به شرط حضور ریش‌سفیدان هر صنف و طایفه متعلّق به عالیجاه مشار الیه است و دیگری را در آن امر مدخلیتی و نسبتی نیست». (میرزا محمدرفیع انصاری مستوفی‌الممالک، ۵۱۲/۱). مؤلف بهار عجم، ایشک را به معنای دروازه و آقاسی را به مفهوم سردار آورده و می‌افزاید که ایشیک در فرهنگ ترکی، بدون یای تحتانی، به صورت «ایشک»، ضبط شده است (لاله تیک چند بهار، ۲۰۸/۱).

ابراهیم میرزا، عیناً مانند عنوان آن در تاریخ بهرام میرزا دیده می‌شود (مستوفی بافقی، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، ۲۰۸). از این نکته پیداست که ظاهراً این فرمان نیز همچون فرمان بهرام میرزا در حق میرک نظامی، جد مستوفی، در متن کامل جلد دوم جامع مفیدی نقل شده است. مأخذ فرمان مذکور نیز به احتمال، رساله جد مستوفی یا اصل سند یا سواد آن در هر دو اثر بوده است. مستوفی در این باب چنین شرح داده است:

«نشانی که حسب‌الفرمان خاقانی در باب آن منصف، عالی‌منشیان آستان ملایک‌آشبان شاهی به عبارات دلگشا و استعارات زیبا مرقوم قلم خجسته‌رقم گردانیده‌اند در حین تحریر در نظر بود. بنابراین لازم نمود که صورت آن درین اوراق نگارش یابد.

فرمان

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون حضرت رب‌الارباب و جناب مفتّح ابواب عزّ شأنه و عظم برهانه که گشاینده ابواب اختیار و بخشاینده اسباب عظمت و اقتدار است، در دولت‌سرای «فتحنا [علیهم] ابواب کلّ شیء»،^۱ کَلِّها بر روی اقبال بی‌زوال ما گشاده و کتابه دیوان رفیع‌الشان سلطنت ابدی‌الاتصال ما را به زعم «و آتیناه من کلّ شیء سبباً»^۲ معزّز و مزین فرموده، به یمن عنایت فیاض ازلی و وهاب لم‌یزلی، بر فرزند فیروزه به رواق شمس مسند زرنگار این طاق فیض بخشنده بخشاینده، در به روی همه بگشاینده، عتبه فلک‌اساس و آستانه گردون‌مماس این خاندان خلافت‌مکان و دودمان ولایت‌نشان، موقع جباه عالمیان و موضع شغاه جهانیان، لاشک جهت ضبط سررشته خدمت درگاه گیتی‌پناه و بسط بساط بارگاه ثریا اشتباه که قبله حاجات و کعبه مرادات افراد آفرینش است، کسی شایسته و ثوق و اعتماد بود که نهال وجود خجسته‌موردش از شاخسار نسب این دولت ابدپیوند نشو و نما پذیرفته، در ریاض تربیت شاهانه از زلال سلسال «رحمة الله و برکاته علیک [و] اهل‌البیت» سیراب گشته باشد، لهذا فرزندی اعزّی ارجمندی، عنوان نامه شهریاری، فهرست ابواب کامکاری، قره‌العین خلافت و جهانبانی، ثمره شجره زندگانی، نهال جاه و سلطنت و کامرانی، شاهزاده نامدار، ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا که به اشرف اوصاف بطناً و ظهراً آن میزان تجربه و معیار امتحان کمال اصلیت او [در] سوانح مهمّات ملک و ملت و نهایت استحقاق و اهلّیت او «کالشمس فی وسط السماء» ظاهر و

۱. سوره انعام، آیه ۴۴.

۲. سوره کهف، آیه ۸۴.

هویداست، مشمول عواطف [ساخته] و به تشریف «اذ بوأنا لابراهيم مكان البيت»^۱ مخصوص فرموده، ایشک آقاسی‌باشی سرکار خاصه شریفه فرمودیم. و به مقتضای «تلك حجتنا آتيناها ابراهيم»^۲ زمام لوازم این منصب رفیع‌القدر را به کف کفایت و قبضه درایت او بار دادیم. چنانچه از حسن اهتمام او که در خدمت نوآب همایون ما مقصور است، بر وجهی بدان قیام و اقدام نماید که دقیقه‌ای نامرعی نماند و هر یک از طبقات انام و امرای عظام و وزرای عطاردمقام و مقربان و اهل خدمتی را که جهت ایشان کشیک‌خانه مقرر شده بر حسب «انزلوا الناس فی منازلهم» در کشیک‌خانه خود متمکن ساخته، مجال تخلف و تجاوز احدی ندهد. و اگر کسی از حد خود قدم پیش نهد و به نهی «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم»^۳ ممنوع نگردد و به امر «فاضرب بعضاک» تنبیه نساخته، ملاحظه خاطر و جانب‌داری نکند؛ فرزندان عالی‌مکان و امراء و وزرای رفیع ایشان و ارکان دولت قاهره و اعیان حضرت باهره حسب‌المسطور مقرر دانند و تخلف نورزند». (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام‌میرزا، ۲۳-۲۴ب).

از دیگر نکات بدیع تاریخ بهرام‌میرزا در ذیل اخبار شاهزاده سلطان ابراهیم‌میرزا و در اشاره به نواده دختری وی میرزا نظام‌الدین احمد ملاحظه می‌شود. مستوفی در خلال ذکر ازدواج گوهرسلطان‌خانم دختر شاه طهماسب با شاهزاده سلطان ابراهیم‌میرزا به دختری که تنها ثمره این ازدواج بود، اشاره کرده است. قاضی احمد قمی که پدرش میرمنشی، در مشهد مقدس رضوی وزیر شاهزاده سلطان ابراهیم‌میرزا بود (قمی، خلاصه‌التواریخ، ۳۹۰/۱، ۶۷۲/۲؛ گلستان هنر، ۳۵)، نام این دختر را گوهرشادبیگم یاد کرده است (همو، خلاصه‌التواریخ، ۶۱۰/۱، ۹۸۴/۲؛ گلستان هنر، ۱۱۸). به تصریح مستوفی، دختر مذکور جدّه میرزا نظام‌الدین احمد حسینی فرزند محمدمعصوم حسینی از خاندان دشتکی شیرازی بوده است:

«از نوآب مهد علیا و شاهزاده غفران‌پناه سلطان ابراهیم‌میرزا یک صبیّه که بلقیس اوج حشمت و ملکه سبای عصمت بود، باقی ماند. و آن مهد علیا جدّه ماجده سرو بوستان سیادت و اجلال، دوحه چمن سروری و اقبال، افتخار فضلاء و اتقیاء، خلاصه دودمان آل عبا، مقوی ملت علیّه امامیه، قدوه اولاد امجاد خیرالبریه، ملاذ اکابر و اعالی، نظاماً للجلالة و الحشمة، میرزا نظام‌الدین احمد

۱. سوره حج، آیه ۲۶.

۲. سوره انعام، آیه ۸۳.

۳. سوره نور، آیه ۲۷.

الحسینی است که آن عالی‌مقام به شرف مصاهرت قطب فلک جلال و دین‌پروری، خورشید سپهر سعادت و بزرگواری، سلطان عبدالله قطب‌شاه والی گلکنده رسیده، در آن ملک لوای استقلال افراخته بود. و در شهر صفر سنهٔ خمس و ثمانین و الف آفتاب حیاتش به مغرب فنا تحویل نموده به ریاض رضوان خرامید. (مستوفی بافقی، تاریخ بهرام‌میرزا، ۳۰ آ).

گزارش پیوند سببی این شاهزاده‌خانم صفوی با خاندان سادات دشتکی شیراز در منابع تاریخ‌نگار عهد صفوی ملاحظه می‌شود. بنا بر گزارش این منابع، شاهزاده خانم مذکور با امیر نصیرالدین محمد حسینی دشتکی شیرازی از سادات دشتکی و از افاضل نامدار وقت و نیای نظام‌الدین احمد، ازدواج کرد (ترکمان منشی، ۱۳۶/۱؛ وحید قزوینی، ۷۲). چنان که گذشت، میرزا نظام‌الدین احمد از تبار سادات دشتکی شیراز و در زمرهٔ برجسته‌ترین رجال علمی و دیوانی سدهٔ ۱۱ ق در دستگاه قطب‌شاهیان دکن بود. حاج میرزا حسن حسینی فسایی مؤلف فارسنامهٔ ناصری، که خود از سادات دشتکی نسب می‌برد و از نوادگان میرزا نظام‌الدین احمد بود و شرح احوال اجداد خود را به تفصیل ذکر کرده است، به موضوع ازدواج گوهرشادبیگم با نیای میرزا نظام‌الدین اشاره‌ای نکرده، گو اینکه بر تاریخ وفات وی در سال ۱۰۸۵ ق صحهٔ نهاده و ماده تاریخ وفات وی را «حزن عظیم» آورده است (حسینی فسایی، ۴۸۷/۱-۴۸۸). از این حیث گزارش مستوفی دست‌کم حدود دو‌یست سال بر گزارش میرزا حسن فسایی تقدّم دارد. افزون بر آنکه مستوفی ماه وفات وی را صفر آورده است. این در حالی است که حتی میرزا عبدالله افندی نیز در *ریاض‌العلما* ذیل احوال سید نظام‌الدین احمد که ذکر او را از رسالهٔ فرزندش سیدعلی خان مدنی مکی شیرازی (متوفی ۱۱۱۸ ق)، موسوم به *سلافة‌العصر فی محاسن اعیان‌العصر* آورده، گزارشی از جدّهٔ او گوهرشادبیگم و تاریخ وفات نظام‌الدین احمد به‌دست نمی‌دهد (افندی اصفهانی، ۶۶/۱-۶۷).

بنا بر گزارش فسایی، میرزا نظام‌الدین احمد مکی شیرازی در سال ۱۰۲۷ ق در طایف متولد گردید و در مکه نشو و نما یافت. او در سال ۱۰۵۵ ق به دعوت سلطان عبدالله قطب‌شاه در حیدرآباد دکن اقامت گزید و به دامادی سلطان مذکور سرافراز گردید و امارت و وزارت و احکام مملکت قطب‌شاهی در اختیار او قرار گرفت (حسینی فسایی، ۱۰۴۳/۲-۱۰۴۴). وی دیوان شعری به عربی داشت و فرزندش سیدعلی خان مدنی نیز در سلک ادبا بود و علاوه بر *سلافة‌العصر*، آثار متعددی از او در دست است، چون *ریاض‌السالکین* در شرح صحیفهٔ سجادیه و کتاب *طراز‌اللغه* در لغت تازی (افندی اصفهانی، ۳۶۳/۳-۳۶۷)؛ (حسینی فسایی، ۱۰۴۴/۲-۱۰۴۹).

نتیجه

از مستوفی بافقی، مؤلف جامع مفیدی و مختصر مفید، رساله مختصری در دست است که آن را به تأسی جدش نظام‌الدین حبیب‌الله میرک نظامی در احوال خاندان شاهزاده بهرام‌میرزا نگاشت. این رساله، هر چند به لحاظ ادبی و تاریخی متأثر از تواریخ بزرگ صفوی از جمله تاریخ عالم‌آرای عباسی است، در عین حال خالی از بدایع و نکات سودمند تاریخی نیست. تصنیف این کتاب با توجه به سابقه ملازمت جدش با شاهزاده بهرام‌میرزا و تصنیف کتابی خاص در احوال آن شاهزاده و فرزندانش و نیز تصریحات مستوفی در جامع مفیدی مبنی بر ملازمت و مجالست خود وی با شاهزاده سلطان محمداکبر فرزند اورنگ‌زیب که از سوی مادر تبار بهرام‌میرزایی داشت، حائز کمال اهمیت است. برخی اخبار جدید وی در ذکر نامه‌ها و فرامان‌های دودمان بهرام‌میرزایی و مناسبات مستوفی با دربار شاه عباس ثانی علاوه بر آنکه نکات جدیدی در تاریخ صفویه و اخبار دودمان بهرام‌میرزا به دست می‌دهد، مشتمل بر زوایای دیگری از احوال مؤلف و خاندان او روابط ایشان با دولت صفوی است.

منابع

- ابن قبادالحسینی، خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانده‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- اصفهانی، میرزا محمدصادق، خاتمه شاهد صادق، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷.
- افندی اصفهانی، میرزا عبداللّه، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، به‌اهتمام سیدمحمود مرعشی. تحقیق سید احمد حسینی. قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- انصاری مستوفی‌الممالک (معروف به میرزارفیعاً)، میرزا محمدرفیع، دستورالملوک، به کوشش نخستین محمدتقی دانش‌پژوه و بازخوانی و تکملاً ایرج افشار، مندرج در دفتر تاریخ (مجموعه اسناد و منابع تاریخی)، ج ۱، ص ۴۷۷-۶۲۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰.
- بهار، لاله تیک چند، بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه، ۱۳۸۰.
- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ترکمان منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، زیر نظر با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه ایرج افشار. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- جنابدی، میرزا بیگ، روضة الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جهانگیر، نورالدین محمد، جهانگیرنامه، تصحیح محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- حسینی فسایی، حاج میرزا احسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- حکیم، سید محمد حسین، حافظیان، ابوالفضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (مجموعه اهدایی سید علی خامنه‌ای)، ج ۸، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همائی. تصحیح متن زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
- شیرازی، عبدی بیگ، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، با مقدمه حسن نراقی کاشانی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- قزوینی، بوداق منشی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- قمی، قاضی احمد، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (ج ۱: ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۳۶۳).
- همو، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابخانه منوچهری. چاپ دوم، بی تا.
- کوبین، شعله آلیسیا، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی (اندیشه، گرت‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه)، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- لمبتون، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
- مستوفی بافقی، محمدمفید، تاریخ بهرام‌میرزا، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۲۸۴۰۱.
- همو، جامع مفیدی، ج ۳. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۰.
- همو، جزئی از جلد دوم جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۱، ص ۱۹۳-۲۲۸، تهران: ۱۳۴۲.
- همو، مختصر مفید، نسخه خطی موزه بریتانیا، «Add.10,583».
- همو، مختصر مفید، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابوئی مهریزی. تهران: انتشارات بنیاد دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، خلدبرین (حدیقه‌های اول تا چهارم روضه هشتم)، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- همو، محمدیوسف، خلدبرین (روضه‌های ششم و هفتم)، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹.

۷۸۹
کتابخانه فاضل کتب و نسخ
تاسیس شده در سال ۱۳۰۲ هجری قمری
بسم الله الرحمن الرحیم

ترتیب این صحیفه بلاغت آئین نیکو بعضی از صادرات افعال و احوال
احوال شاهزاده بلند قدر عالی تبار فرزند ریاست عظمت و اجلال آفتاب
فلک مختاری ماه درخشان سپهر براری خلاصه اولاد سلطین نامدار تمامه
اصفا و واقین کامکار بر ام صولت رسم اقتدار فریدون شمیمت و اولاد قارخان
لسلطین و اولاد امیران و امیران و امیران و امیران و امیران و امیران و امیران
فرجام اولاد شاهزاده عالمیان مدار ای نام تو نویب نام فرخ و ظفر
وی فکر و عنوان سخن راز یوریا هر که نشود کسی با فر سرور تاوست عنایت نیاید
محمد اکبر مبارک المملک القروس والسلام و صلواته و آفره کامله علی
محمد البوش خیر الانام رسولین نظر تطوع دوست که مقصود از طایف

صفحه آغاز متن اصلی تاریخ بهرام میرزا

چند تری بس از دامن وقت صورت یافت که این فریب وادی
 چلا پای بر ری این کوس که به توبه طار در زستان بود و این چند نفر
 که در حال نرده کلک میان کردید حرفی از فری و فری از بحری
 و حال از فصل است که اصل کبر و ادب در مقامات نویس ابره اند چون
 بر سید رضا باستان در عهد او در امجا است بر او کان نام او را کام در اقام
 جود و باطن حاصل نگردید همین قدر در خضر خوزه برین تمین تر است
 درین ادب و ثروت گردانید جاد و انوش در نون صادق که ارباب دانش
 و هوس حل بر حق نشینی انصاحت کرده از خفایست ثباته سولی از
 و ایست و منت و خست که نیست انکه گفتن توفیق طار است
 بر این است ان فراز و کان به است و اجلال حاصل کردید این
 نیز از نظر او در زستان است که در خاطر ان امامت فرادان بلند
 معاد و انراض علم بر بر زنت است ممکن باشند مایل در است
 نورد و شریح حادث و عقیده و است انحضرت ولایت
 در شاهزادگان کیوان فری که برین تفصیل و تمین ابراد
 است علم فروری بشود که کارش باید انش
 اله تعالی و حمد الشرف و الثناء باری تعالی و تقدس

صفحه انجام تاریخ بهرام میرزا